

دانشگاه و تعریف آن

دکتر رضا منصورى استاد دانشگاه صنعتى شريف، دانشکده فزيک

۱. دانشگاه و نیاز جامعه ۱-۱. مفهوم نوین دانشگاه و تمایز آن با مفهوم سنتی مدرسه

مفهوم دانشگاه در جامعه‌های غربی حدود یک قرن و نیم پیش تحولی بنیادی یافت. این تحول، که معمولاً با نام ویلیام فون هومبولت همراه است، «دانشگاه هومبولتی» را به وجود آورد که کمابیش تمام دانشگاه‌های دنیا را تحت تأثیر قرار داد. این تحول همگام بود با پیشرفت صنعت، نقش روزافزون علم در زندگی روزمره و صنعت، فراگیر شدن تفکر علمی در اروپا و ایجاد حرفه دانشگاهی. دانشگاهی حرفه‌ای شد که در ازای انجام آن دانشگران حقوق می‌گرفتند. این مؤلفه مهم متمایزکننده تحول جدید در مفهوم دانشگاه بود. سازوکار رشد دانش یا فرایند علوم چنان بود که بیشترین آزادی را در دانشگاه می‌طلبید. اصول هومبولتی تعریف‌کننده این آزادیها بود و آزادی دانشگاهی را فرض اساسی رشد علم معرفی کرد.

بر مبنای اصول هومبولتی، دانشگاه در تعیین جزئیات آموزش و چگونگی پژوهش یا تفکر، آزادی دارد و جامعه منخارج آن را می‌پردازد؛ بدون اینکه در این فرایند مداخله کند. ارزش‌گذاری در

علم و فرایند آن تنها توسط خود دانشگران تعیین می‌شود و نه سرمایه‌گذاران. به این ترتیب، حرفه دانشگاهی برای پیشبرد علم و فناوری به وجود آمد. آموزش دانش موجود بخشی از اهداف یا وظایف این نهاد جدید بود نه همه آن. پیشبرد علوم و فناوری هدف بنیادی تری بود که آموزش دانش موجود را دربر می‌گرفت. این وجه تمایز عمده دانشگاه‌های نوین با دانشگاه‌های پیش از آن است، اعم از آنچه در اروپا به وجود آمده بود یا حتی قبل از آن در تمدن اسلامی.

ما در دوران نوین، پس از آشنایی با تمدن غرب، هیچ‌گاه به این هدف اساسی نهاد دانشگاه توجه نکرده‌ایم. علم را که یک فرایند است، با دانش که محصول آن است یکی گرفته و دانشگاه را با «آموزشگاهی» برای آموختن دانش موجود برابر دانسته‌ایم. این اشتباه تاریخی از دارالفنون تا کنون گریبانگیر آموزش عالی ماست و در سیاست‌گذاریهای ما و نیز در مرحله اجرا به شدت تأثیر گذاشته است. تفاوت میان مدرسه یا حوزه و دانشگاه را، نه در روش و هدف بلکه در مضمون مواد آموزشی می‌دانیم.

در مقام مقایسه حوزه یا مدرسه با دانشگاه نوین در تمدن غرب به چند مشخصه بارز حوزه می‌توان اشاره کرد:

۱. آزادی در وجوه گوناگون آموزشی؛

۲. استاد محوری یا مدرس - محوری، ارشدیت؛

۳. استقلال مالی. آزادی در هزینه کردن درآمدها یا وجوهات؛

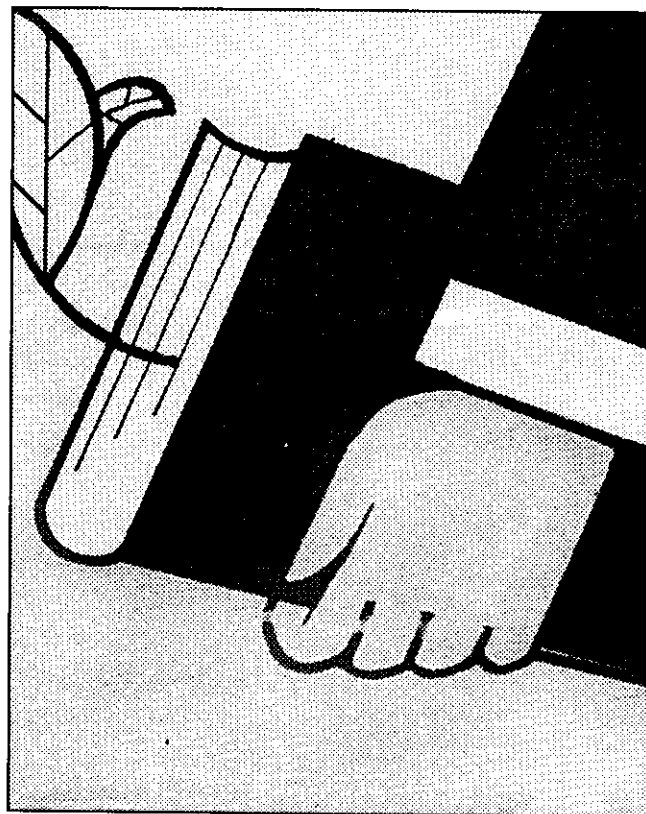
۴. استقلال اداری. آزادی در تعیین مدرسان.

موارد ۱، ۲ و ۴ بسیار شبیه مشخصه‌های دانشگاه نوین است. جز اینکه در حوزه‌ها معمولاً تنها یک نوع فقه معتبر شناخته می‌شود. در خصوص استقلال مالی باید توجه کرد که حوزه‌ها به‌طور سنتی از طرف دولت حمایت مالی نمی‌شوند. حمایت مالی حوزه‌ها به‌عهده مردم است، که از طریق وجوهات مختلف دریافت می‌شود. حوزه و روحانیان ارشدی که وجوهات را دریافت می‌کنند در هزینه کردن آن در چارچوب قوانین فقهی آزادند. بنابراین، جدا از منبع درآمد، استقلال مالی حوزه و دانشگاه به معنی نوین غربی آن بسیار شبیه است. این استقلال مالی باعث شده که مدرسان ارشد حوزه تحت نفوذ سرمایه‌گذاران نباشند و در مسائل حساس، حتی سیاسی، بتوانند استقلال رأی خود را حفظ کنند.

متأسفانه از هنگامی که دانشگاه‌های نوین در ایران از روش الگوی غربی، بدون توجه به پیشینه حوزه‌ها و نیز بدون توجه به اصول بنیادین دانشگاه در غرب، تأسیس شدند به این مشخصه‌ها کمتر توجهی شده و بر جنبه‌های ظاهری آموزش و تربیت کارکنان لازم برای دولت تأکید بسیاری شده است. این بی‌توجهی در دوران انقلاب اسلامی هم حفظ و گاهی تشدید شده است. موضوع حوزه‌ها اعتقاد است و موضوع دانشگاهها دانش. به

این معنی این دو نهاد مشابه در دو زمینه کاملاً متفاوت و مانع اما مکمل یکدیگر فعالیت دارند. روش اداره و نیز فرایند آموزش در این دو نهاد، که یکی ریشه در سنن ما دارد، و دیگری زاینده دوران روشنگری و فناوری غرب است، بسیار مشابه است و در هر دو کیفیت در پرداختن به موضوع آن نهاد بسیار اساسی است.

۱-۲. دنیای نوین و نیاز کشور به نیروی کارشناس و متفکر سازوکارهای رشد علم و فناوری در جهان صنعتی شرایطی را فراهم آورده است که کشور ما نمی‌تواند خود را از تأثیرهای آن برکنار بدارد. انزوا در دنیای نوین به معنی پذیرش استثمار است. جهان صنعتی هیچ کنجی از دنیا را دست‌نخورده نمی‌گذارد، حتی به ماه و سیارات دیگر دست‌اندازی می‌کند، چه رسد به گوشه‌ای از کره زمین، آن هم ایران که از هر حیث جالب توجه است. مردم سرزمین ما در این تلاش جهان صنعتی مشارکت می‌کنند و با حفظ منافع محلی بخشی از آن می‌شوند، به نحوی که قدرتهای جهانی حضور ما را مطابق منافع خود بدانند. راهی دیگر وجود ندارد. اما اگر بخواهیم در این مشارکت منافع محلی و بومی، چه اقتصادی و چه فرهنگی خود را حفظ کنیم باید قواعد بازی در این تلاش را فراگیریم. ابتدا عضو فعال این تلاش شویم، آنگاه بکوشیم مطابق با آرمانهای فرهنگی خود آن را اصلاح کنیم. مشارکت در این تلاش جهانی با ابزار زندگی سنتی و مفاهیم سنتی ما امکان‌پذیر نیست.



دنیای نوین بسیار پیچیده است. ابزارهای مصنوعی و ابزارهای ذهنی آن هر دو پیچیده‌اند. ما کمی با پیچیدگی ابزارهای مصنوعی نوین آشنا شده‌ایم اما از درک پیچیدگی ابزار مفهومی تفکر نوین جهان صنعتی بسیار دوریم. صنعت نوین در کشور ما جای پای دارد، گرچه هنوز با صنعتی شدن فاصله بسیاری داریم. اما بخش علوم انسانی ما هنوز به شدت ضعیف است. فلسفه نوین، جامعه‌شناسی نوین و علوم سیاسی نوین هیچ‌یک در تفکر مردمان کشور ما راهی باز نکرده‌اند. ترجمه متون کلاسیک قرن هجدهم هنوز رساله دکترای دانشگاه‌های ما تلقی می‌شود.

یک دستگاه اسکوئید مبتنی است بر مفاهیم بسیار پیچیده فیزیک و ساخت آن نیز دست‌کم از فناوری پیش از دوران پسا صنعتی برخوردار است و ما از آن در ایران استفاده می‌کنیم و به این دلیل که توان ساخت یا تعمیر آن را نداریم، آن را پیچیده فرض می‌کنیم. اما هنگامی که با مفاهیم و ابزار فکری جهان صنعتی روبرو می‌شویم، مانند سرمایه‌داری، توریو سرمایه‌داری، دهکده جهانی، حقوق بشر و حتی جنگ و صلح، تصور می‌کنیم این مفاهیم را درک می‌کنیم و مانند ابزاری ساده، به طرز بچه‌گانه‌ای با این مفاهیم بازی می‌کنیم. هیچ‌یک از این مفاهیم را خودمان خلق نکرده‌ایم؛ حتی مفهوم بنیادگرایی، که ظاهراً یکی از مصداق‌های عمده آن در دنیا خود ما هستیم، ابداع ما نیست. متفکران جهان صنعتی آن را ابداع کرده‌اند. اما چون این ابزارهای ذهنی در کلمه متجلی می‌شود، تصور می‌کنیم ابداع آن ساده‌تر از ابداع یا اختراع مثلاً اسکوئید یا رایانه است.

ما باید بدانیم که کوشش برای مشارکت در این تلاش جهانی هنگامی عملی است و هنگامی جهان پیشرو آن را به جد می‌گیرد که توان کارشناسی خود را در تمام علوم و فنون، چه طبیعی و فناوری و چه علوم انسانی به سطح بین‌المللی رسانده باشیم. پیش از آن و تازمانی که توان کارشناسی ما بسیار اندک است - که اکنون این چنین است - شعارها و رفتار مثلاً انقلابی ما تنها مزاحمتی جهانی تلقی می‌شود که باید مهار شود. اما اگر در همین شرایط انقلابی توان بسیاری برای کارشناسی داشتیم مورد احترام دنیا بودیم و به روش و منش سیاسی ما همانند یک بدیل قابل توجه، و نه مزاحم، نگریسته می‌شد. بنابراین، برای زندگی با عزت و رفاه در جهان کنونی چاره‌ای جز افزایش توان کارشناسی و توان فکری‌مان نداریم.

دانشگاه، در همه‌جای دنیای صنعتی، جایگاه افزایش توان کارشناسی است. این تعریف دانشگاه است و نه وظیفه دانشگاه. هر جامعه‌ای برای افزایش توان کارشناسی خود، برای رشد علم و فناوری در سطوح عالی و در همه زمینه‌ها نهادی به نام دانشگاه تأسیس می‌کند. اولین فرض برای کارا بودن این نهاد، آزادی علمی است که در دو امر عمده متجلی می‌شود:

۱. جذب متفکران و افراد خلاق در عالی‌ترین سطح ممکن؛
۲. فراهم کردن امکانات پشتیبانی تحقیقاتی در حد ممکن و به سرعت ممکن.

بقیه سازوکارهای این نهاد را خود اهل آن تعیین می‌کنند. این

سازوکارها همان‌قدر پویا هستند که تفکر و خلاقیت پویاست. بنابراین ساختارها و سازوکارهای صلب با ماهیت دانشگاه منافات دارد. ما در کشورمان همواره کمابیش این هر دو اصل بدیهی را زیر پا گذاشته و کمترین توجهی به راه‌های جذب افراد متفکر و خلاق نداشته‌ایم. اولویت‌های سیاسی را بر هر اولویت کارشناسی ترجیح داده‌ایم. مقری برای رشد و شکوفایی جوانان با استعداد و خلاق خود ایجاد نکرده، آینده کشور را در این دنیای متلاطم به خطر انداخته و توان امنیتی بالقوه و لازم خود را که صرفاً در توان دفاع نظامی نیست، کاهش داده‌ایم. توان ایجاد جایگاه مناسب فرهنگی را در دنیا برای خود به وجود نیاورده‌ایم. برای افزایش توان فکری خود راه چاره‌ای نیندیشیده و برای حفظ فرهنگ اسلامی خود به‌رغم افزایش شعارها برنامه‌ریزی کارشناسانه‌ای مبتنی بر شناخت روان‌شناسانه اجتماعی و حتی توان‌سنجی برای انجام این مهم نیز نکرده‌ایم. جهان صنعتی که شعارهای ما را مزاحم می‌داند، به دقت و در بلندمدت برای حذف این مزاحمت‌ها برنامه‌ریزی کرده است. ما هنوز توان درک این برنامه‌ریزیها را نداریم چه رسد برنامه‌ریزی برای دفع آنها.

به این ترتیب، دلایل زیاد و بسیار پراهمیتی وجود دارد که ما با عزم ملی به سوی باز کردن گره‌های اجتماعی موجود در نهاد دانشگاه گام برداریم.

□ براساس اصول هومبولتی،

دانشگاه در تعیین جزئیات

آموزش و چگونگی پژوهش یا

تفکر، آزادی دارد و جامعه

مخارج آن را می‌پردازد، بدون

اینکه در این فرایند مداخله کند.

□ دانشگاهها در ایران با الگوی

غربی و بدون توجه به اصول

بنیادین دانشگاه در غرب،

تأسیس شدند و بر جنبه‌های

ظاهری آموزش و تربیت کارکنان

لازم برای دولت تأکید بسیار

شده است.

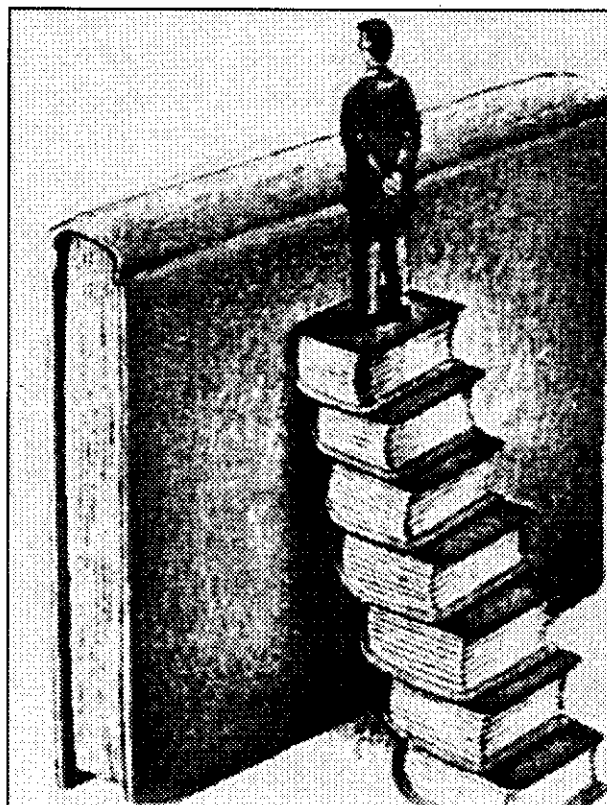
۳-۱. اهمیت وجود محیطی آزاد برای پرورش انسانهای

خلاق و متفکر

خلاقیت و استعداد ثروت ثابتی نیست که بتوان هر زمانی که اراده کردیم از آن استفاده کنیم. این هر دو تواناییهای بالقوه‌ای هستند که اگر راه بروز آنها باز شود بیشتر و کاراتر و اگر راه بروز آنها بسته شود ضعیف‌تر و ناکاراتر و حتی مانعی برای کارایی جامعه می‌شوند. استعدادهایی که راه شکوفایی را نمی‌پیمایند «برکشیده نمی‌شوند». جوانان مستعد، که استعداد و امتیاز خود را نسبت به گروه سنی خود در جوانی درمی‌یابند، اگر راه شکوفایی نپیمایند به موجودات مدعی تبدیل می‌شوند که ظرفیت تحمل آن کسانی را ندارند که در جوانی استعداد مشابهی از خود نشان نداده‌اند، اما در یک محیط حامی رشد شکوفا شده‌اند. این چنین است که استعدادهای «برنکشیده» نه تنها صرفاً استعدادی بالقوه باقی نمی‌مانند بلکه به مزاحمتهایی برای شکوفایی کشور تبدیل می‌شوند. پس برای رشد و شکوفایی کشور باید این واقعیت را دریافت و راهی برای این نوع شکوفایی، هم به دلیل نیاز کشور و هم به منظور احترام به شرف انسانی و استعدادهای خدادادی، و نیز برای رفع مزاحمت‌های آینده باز کرد. مهارها و محدودیتهای علمی، فرهنگی، و اداری مانع رشد استعدادهای و خلاقیتهاست. این خیال خام است که صبر کنیم کشورهای صنعتی با آزادی

کامل همه راههای علمی و فرهنگی را بپیمایند، راههایی که به نظر ما عین فساد و تباهی است؛ سپس محصولات صنعتی و فکری آنها را که حاصل این پیمایش خلاق است ارزیابی کنیم و آن را که با ارزشهای فرهنگی ما مطابقت ندارد، برگزینیم. آنگاه بپنداریم که این راه دستیابی به علم و فناوری است؛ راهی که پس از انقلاب تاکنون پیموده‌ایم. دستاوردهای قابل توجه ما بعد از انقلاب نه به دلیل اتخاذ این روش، بلکه به دلیل آزادی عمل نسبی بوده است که به بخشهایی از جامعه، برای مثال به دلیل جنگ، تحمیلی، داده‌ایم و نیز به این دلیل که در تمامی زمینه‌ها با برهوت علم و فناوری در قبل از انقلاب روبه‌رو بوده‌ایم؛ پس هر کار و هر گام کوچکی کوهی جلوه می‌کرد. اما پسرانِ عمده ما که در نازل شدن ارزش پول ملی ما متجلی است، از اتخاذ روشهای ناکارا در رویارویی با دنیای نوین حکایت می‌کند. حکایت از اینکه نتوانسته‌ایم خلاقیت‌های عظیم و بالقوه موجود در کشور را به فعل درآوریم و آن را ضایع کرده یا تحویل کشورهای صنعتی و هوشمند داده‌ایم.

برای اینکه استعدادهای شکوفا شوند و تفکر و خلاقیت بروز و رشد کند هیچ‌گاه نباید برای افراد مستعد راه تعیین کرد و گفت چه بکنند و چه نکنند، جز اینکه اجازه داد هر راهی را که مایلند بروند و نیز برایشان امکانات و تجهیزات لازم را فراهم کرد. این تنها راه بروز و رشد خلاقیتهاست. متأسفانه فلسفه سیاسی خام ما پس از انقلاب اسلامی این راه را مسدود کرده است. تصور اشتباه ما از یک جامعه اسلامی، به خصوص پذیرش و اعمال روشهای مرسوم در شوروی سوسیالیستی، به این اشتباه عظیم منجر شده است که جلوی رشد استعدادهای را گرفته و کفران نعمت عظیمی کرده‌ایم. جامعه اسلامی نباید به این معنی باشد که تک‌تک افراد جامعه از یک روش یا منش اسلامی تبعیت کنند. در این صورت چه تفاوتی میان انسان و حیوان وجود دارد؟ چنین جامعه‌ای که متشکل از انسانهای کال است، نه ممکن است و نه مطلوب (مرجع ...). در مقابل، جامعه کامل اسلامی قابل تعریف و ممکن است و تمامی افراد آن، آزادیهای فراوانی، به‌ویژه در عرصه تفکر و خلاقیت دارند و در عین حال جامعه به معنی اسلامی آن در حال رشد و تکامل و بینش دینی حاکم بر سیاست است. ما حتی برای رشد تفکر دینی احتیاج داریم متفکران، در عرصه تفکر، بتوانند دین و اعتقادات را نفی کنند همان‌گونه که در دوران طلایی اسلام این چنین بود. ما توجه نداریم که روشهای ما در مهار تفکر و خلاقیتها در بعد از انقلاب هیچ شباهتی به روشهای مرسوم در قرنهای اولیه هجری ندارد و مشابهت‌های فراوانی با روشهای مرسوم پس از تسلط ترکان و مغولان در ایران دارد و نیز با روشهای مرسوم در شوروی سوسیالیستی. همچنین می‌دانیم که این هر دو دوره تاریخی دوره‌های منحطی بوده‌اند. قدرت غرب و کشورهای صنعتی نه در این است که ضد دین یا سکولارند، بلکه در این است که اجازه رشد تفکر در همه زمینه‌های ممکن و مطلوب را به بشر می‌دهند، در عین اینکه سیاست در عرصه دیگری تعیین می‌شود؛ و نیز در بسیاری موارد محصولات فکری با فلسفه سیاسی حاکم بر آن کشورها مغایر است. چرا ما از مکتب



□ ما اولویتهای سیاسی را بر هر اولویت کارشناسی ترجیح داده‌ایم. مفری برای رشد و شکوفایی جوانان با استعداد و خلاق خود ایجاد نکرده، آینده کشور را در این دنیای متلاطم به خطر انداخته و توان امنیتی بالقوه و لازم خود را که صرفاً در توان دفاع نظامی نیست، کاهش داده‌ایم.

امام جعفر صادق (ع) تبعیت نکنیم و آن را الگو قرار ندهیم، و نظامیه‌ها را به منزله الگوی دانشگاهی خود برمی‌گزینیم؟ اگر رشد اسلام و جامعه اسلامی را می‌خواهیم، در بلندمدت چاره‌ای جز اتخاذ چنین روشهایی نداریم. قدرت ما در حذف دگراندیشان نیست، در جذب آنهاست.

۲. نهاد دانشگاه: وضعیت کنونی

۱-۲. وضعیت و نقش کنونی دانشگاهها در ایران
دانشگاههای ما یکدست نیستند و شرایط بسیار ناهمگنی بر آنها حاکم است. «نظام هماهنگ اداری» قرار بود با پرداخت یکسان حقوق و مزایا مساوات برقرار کند، که البته بداهت بی‌اثر بودن امر یا بداهت اثر تشدید اختلافها در نتیجه اعمال چنین روشهای اداری تنها در شرایط التهاب انقلاب ممکن است دیده نشود. گذشته از این نظام هماهنگ، همه دانشگاهها در یک ویژگی مشترکند: هدف تعریف‌شده‌ای ندارند. ملغمه‌ای با یک طیف گسترده از ایده‌های متعالی تا انگیزه‌های کاملاً شخصی متناقض با ماهیت علم و پژوهش در اداره آنها مؤثر است. در هیچ‌یک از دانشگاهها لوازم اجرایی متناسب با اهداف مکتوب یا افواهی هیئت علمی آنها فراهم نشده است. کمتر نشانی از رشد کیفی در آنها مشاهده می‌شود. نقش نهادینه‌ای برای دانشگاهها در نظر گرفته نشده و شعار آموزش و پژوهش دست‌کم متناسب با توانایی هیئت علمی یا توانایی دانشجویان محقق نشده است.

هیئت علمی و دانشجویان هر یک به نوبه خود از شرایط حاکم بر دانشگاهها ناراضی‌اند. عده‌ای از هیئت علمی، که تواناییهای علم و پژوهشی قابل توجهی دارند، چون مجال فعالیت نمی‌یابند دل‌سرد و افسرده می‌شوند. گروهی از بد حادثه مدرس دانشگاهی شده‌اند و جایگاه خود را نمی‌شناسند و عدم شناخت خود را به‌وضوح در معرض توجه دانشجویان قرار می‌دهند و آنها را مشوش می‌کنند. در کلاسهای درس کم شنیده نمی‌شود که مدرس صریحاً دانشجویان را از کسب علم و خلاقیت منع می‌کند و صرفاً آنها را متوجه روشهای گرفتن نمره می‌کند. یا کم نیستند مدرسانی که در بحثهای علمی و همایشها ناتوانی خود را در پژوهش عیان کرده‌اند، اما هنوز در کلاسها حضور می‌یابند، یا سیمتهای علمی و پژوهشی مهمی را عهده‌دار می‌شوند، و از این طریق هم سرمشق نامطلوبی می‌شوند، هم ارزشهای اجتماعی را زیرورو می‌کنند و در نتیجه جوانان را از اجتماع دل‌سرد می‌نمایند و بدین ترتیب معمولاً مانع رشد همکاران توانایشان می‌شوند. در دوران پس از انقلاب و انقلاب فرهنگی، که ارتباط میان دانشگاه و بخش صنعت و خدمات تشویق شده است، پدیده دیگری نیز ظاهر شده است. عده‌ای از دانشگاهیان توانسته‌اند از طریق تأسیس شرکت یا گرفتن طرح در دانشگاهها در بخش صنعت و خدمات فعال شوند. این پدیده برای جامعه ما نوظهور و در مجموع مطلوب است. اما ضرری و واسطه آن این است که حضور این متخصصان در دانشگاه بسیار کم شده و عملاً تنها ساعات

حضور آنها ساعات تدریس شان است. طبیعی است که این شرایط برای تربیت دانشجویان بسیار نامطلوب است. در این زمینه هنوز ما فرصت کافی نداشته‌ایم که به یک وضعیت متعادل برسیم و شرایط کنونی بسیار متلاطم است.

در مجموع وضعیت علمی و پژوهشی و نیز نقش اجتماعی دانشگاهها در شرایطی بحرانی است. کپی سازی نهاد دانشگاه از کشورهای صنعتی هنوز نتوانسته به یک نهاد بومی ریشه دار تبدیل شود. سنتهای قدیمی مدرسه‌ای ما هیچ‌یک زایا نبوده و تنها مدارس دینی حفظ شده است (ر.ک. نمودار ۱). مدارس عالی از هخامنشیان تاکنون (پس از سه دوره کپی سازی در دوران نوین، دارالفنون، دانشگاه تهران و دانشگاههای شیراز و صنعتی شریف، در دوران انقلاب صرفاً این کپیها را تکثیر کرده و کیفیت آموزش عالی را در اثر تورم به سطح نازلی رسانده‌ایم و موقعیت اجتماعی آن را پریشان کرده‌ایم. این پدیده مثبت ارتباط دانشگاه و جامعه، که نهایتاً باید منجر به بومی شدن این نهاد بشود، هنوز متعادل نشده است. در عوض معیار علم و پژوهش به شدت نازل و مشوش شده و فضای جولان برای شبه‌عالمان و دغلان علمی بسیار بازتر شده است. آثار مخرب این روند ناسالم در فرایند توسعه کشور بسیار بدیهی و عیان است.

۲-۲. نارساییهای دانشگاه در ایران

نارساییهای یک نهاد، در تناسب آن با هدف و نقش تعریف شده‌اش مشخص می‌شود. چون این تعریفها برای نهاد دانشگاه وجود ندارد برشمردن نارساییها تأمل برانگیز است. اما همواره می‌توان به این نقش و تعریف آن در کشورهای پیشرفته، که ما از آنها کپی برداری کرده‌ایم یا به تصور جمعی خودمان از این نقش استناد کنیم. نارساییهایی که ذیلاً سیاهه آنها ذکر می‌شود از این طریق استنباط شده‌اند. دانشگاههای ما:

۱. محل مناسبی برای رشد تفکر و خلاقیت نیستند؛
۲. در تحلیل مسائل و نیازهای کشور در هر زمینه‌ای ناتوان هستند؛
۳. آموزش با نیاز جامع متناسب نیست؛
۴. استعدادها را پرورش نمی‌دهند و افسردگیهای اجتماعی را تشدید می‌کنند؛
۵. به حد کافی از طرف دولت و جامعه حمایت قانونی و مالی نمی‌شوند؛
۶. مورد وثوق جامعه نیستند؛
۷. نهادی زایا و منعطف نیستند.

این سیاهه جامع و مانع نیست، اما مهم‌ترین نارساییها را دربر می‌گیرد. سیاستمداران و مدیران می‌توانند به دلخواه این نارساییها را نپذیرند یا نفی کنند، چون تعریف و استنباط شخصی خودشان را از دانشگاه و نقش آن دارند. اما، همان‌گونه که ذکر شد، در مقایسه با نقش دانشگاهها در جامعه‌های پیشرفته، یا با تصور جمعی دانشگاهیان، این نارساییها قطعی است.

۲-۳. تشدید نارساییهای دانشگاه در اثر تورم در آموزش

عالی در دوران پس از انقلاب

تورم در آموزش عالی از اواخر انقلاب فرهنگی شروع شده است و هنوز کمابیش ادامه دارد. در این دوران تعداد دانشجویان تقریباً هفت برابر و تعداد هیئت علمی حدود ۲ تا ۳ برابر شده است که عمده این رشد در سطح مربیان است. در این مدت کیفیت آموزش به شدت لطمه خورده و مفهوم علم، تخصص، پژوهش، و تواناییهای کارشناسی کاملاً مخدوش شده است. عده‌ای از مدیران آموزش عالی، به‌خصوص در بخش غیردولتی، به عمد در مخدوش کردن این مفاهیم کمک کرده‌اند و از این طریق اهداف خود را در رشد کمی آموزش عالی به‌پیش برده‌اند. بسیاری از همکاران توانای ما در آموزش عالی صراحتاً از تبدیل واژه مار به عکس مار صحبت می‌کنند.

نقش اصلی دانشگاهها مشغول کردن جوانان و خارج کردن آنها از گردونه مشکلات اجتماعی و کارایی به مدت چهار سال یا بیشتر شده است. کم‌رنگ‌ترین نقش دانشگاه، جایگاه اندیشه و تفکر است. به کیفیت آموزش و پژوهش بهایی اندک داده می‌شود و کسانی که در آموزش عالی دولتی مایلند به این امر بها دهند در اثر مخدوش شدن مفهوم کیفیت در جامعه و در عرف سیاسی کشور ناکام مانده‌اند. در میان جوانان دانشجوی آنهايي که در خود توان مقابله با این سيطرة کمیت در جامعه دانشگاهی را نمی‌بینند در صدد مهاجرت برمی‌آیند و کسانی هم که به اجبار می‌مانند، افسرده و از چرخه فعالیت اجتماعی خارج می‌شوند.

□ دانشگاههای ما همه در یک ویژگی

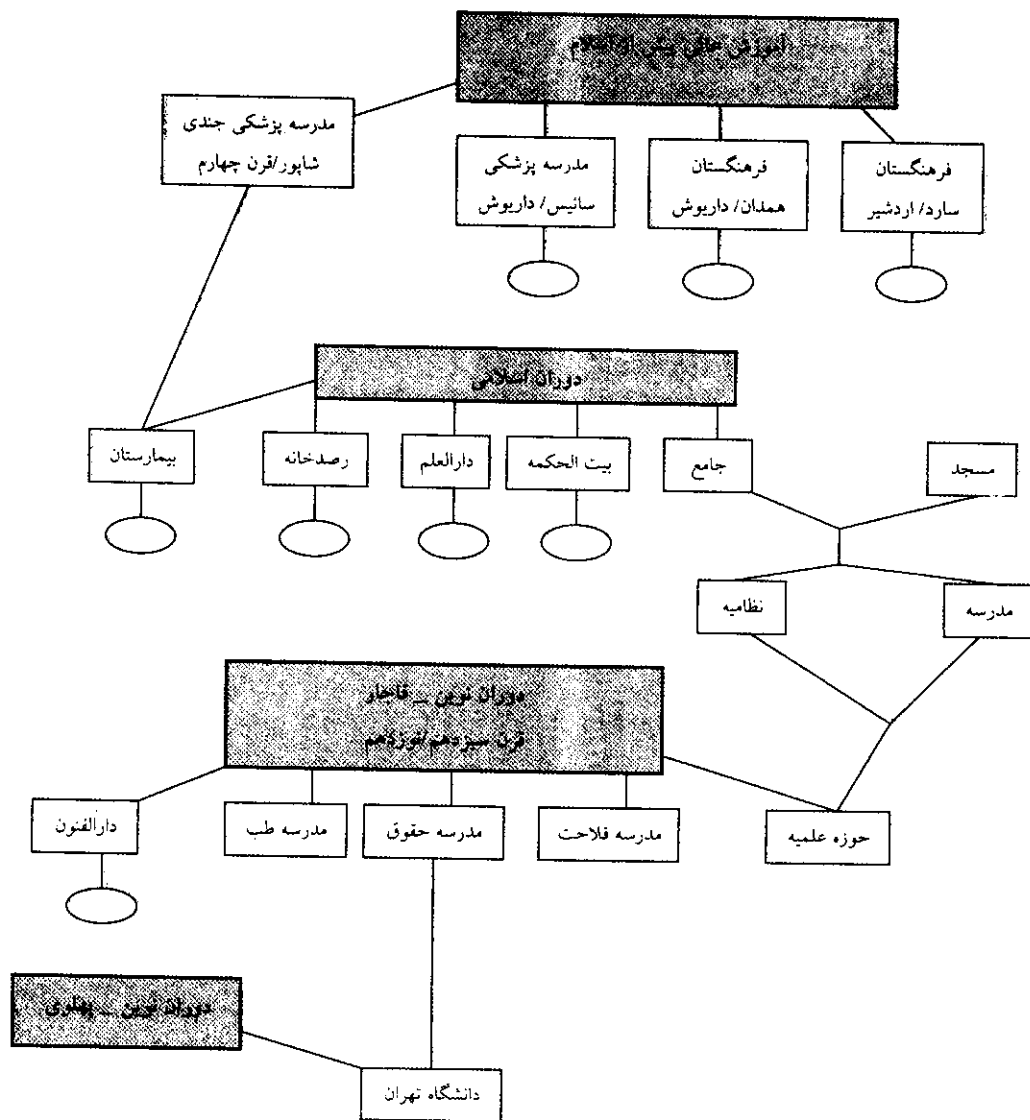
مشترکند: هدف تعریف شده‌ای ندارند.

ملغمه‌ای با یک طیف گسترده از ایده‌های

متعالی تا انگیزه‌های کاملاً شخصی

متناقض با ماهیت علم و پژوهش در اداره

آنها مؤثر است.



نمودار ۱. مدارس عالی از هخامنشیان تاکنون

این چنین است که سیطره کمیّت، و تمام مخاطرات ناشی از آن، در جامعه ما شروع شده است که حاصل آن دوران جدیدی از درماندگیهای اجتماعی خواهد بود. کمیّت‌گرایان، که ارزشهای علمی و اخلاق کارشناسی برایشان بی‌معنی است، به‌طور طبیعی به مافیای کارشناسی تبدیل می‌شوند: گروههایی که صرفاً برای حفظ منافع خود و موقعیت اجتماعی کسب‌شده به هر عملی اقدام می‌کنند. این مافیای علمی یا کارشناسی، برخلاف مافیای اقتصادی در نقاط دیگر دنیا، در بخش دولتی رشد می‌کند و از این جهت خطرناک‌تر است، چون اهرمهای دولتی را در دست می‌گیرد و آینده آن، گرچه نامشخص است، اما بسیار تهدیدکننده است.

متأسفانه کسانی که از این رشد کمیّی به هر دلیلی حمایت می‌کنند متوجه قانون رشد امور خلاف در جوامع نیستند. مدرک‌داری که وارد جامعه می‌شود باید به‌ناچار برای خود کاری فراهم کند. فشارهای جامعه برای مدرک‌دار بسیار فراتر از آن است که به کارهای کم‌درآمد اجتماعی رضایت دهد، پس به‌سهولت ارزشهای اجتماعی را زیر پا می‌گذارد، یا کلاه شرعی و عرفی برای آن می‌بافد، یا به انجام کارهای خلاف عادت می‌کند و به آن تن درمی‌دهد. بی‌جهت نیست هم‌اکنون شرکت‌هایی از فارغ‌التحصیلان تشکیل شده است که کارشان فروش رساله کارشناسی ارشد و دکتراست. اینترنت هم در این جهت بیشترین کمک را می‌کند. ترجمه رساله‌های بین‌المللی کار ساده‌ای است. هنگامی که سازوکارهای سالم جامعه علمی از کار افتاده است، به‌سهولت می‌توان این رساله‌های وارداتی یا ساختگی را فروخت. در جشنواره جوان خوارزمی سال ۱۳۷۹ جوانی شرکت کرده بود که چند طرح عالی را «ترجمه» کرده بود و به نام خود به جشنواره عرضه نموده بود. این شروع دوران انحطاط علمی و تشکیل باندهای مافیایی علمی و کارشناسی است.

۳. دانشگاه و تعریف آن

مفهوم سنتی دانشگاه در جوامع پیشرفته در حال تغییر است. نیازهای روز این جوامع مؤلفه‌های جدیدی در تعریف دانشگاه پدید آورده است. ما باید با توجه به این تحولات و نیز در نظر گرفتن شرایط و نیازهای کشورمان تعریفی مناسب همراه با ابعاد کمی و کیفی آن عرضه کنیم.

۳-۱. تعریف دانشگاه

در نگرشی کلی دانشگاه باید دو نیاز جامعه را برآورده کند:

۱. بدنه کارشناسی کشور را در همه زمینه‌ها، صنعت و خدمات به معنی آن، تربیت کند، و به پژوهشهای توسعه‌ای بپردازد.
۲. فضایی برای رشد اندیشه و خلاقیت، چه به منظور پاسخگویی به پرسشهایی که از جامعه برمی‌خیزد یا برای توسعه کشور لازم است و چه به منظور رفع کنجکاوی اندیشمندان و فناوران فراهم نماید.

دانشگاههای موجود ما برخی از نیازهای بند ۱ را پاسخ

می‌دهند، اما هیچ فضایی برای رفع نیازهای بند ۲ نگشوده‌اند. بحث در خصوص نیازهای بند ۱ و نقش دانشگاهها در رفع نیازهای بند ۲ است که برای آینده کشور از هر حیث - امنیت و اقتصادی - و به تعبیری برای استقلال فرهنگی و سیاسی ماحیاتی است. توجه داشته باشیم که ما عملاً به دو نوع دانشگاه در کشور نیازمندیم، هر یک با هدف برآوردن یکی از دو نیاز کارشناسی یا رشد اندیشه و خلاقیت. البته منافاتی ندارد که برخی دانشگاهها به رفع هر دو نیاز هم بپردازند. اشکال اساسی وضعیت کنونی دانشگاههای ما این است که این دو هدف را خلط کرده‌اند، و به هیچ‌یک به‌صراحت نمی‌پردازند. از این پس، برای رفع ابهام و صراحت در بیان، واژه اندیشه‌گاه یا اندیشه‌گاه را برای دانشگاههای نوع دوم به کار می‌بریم.

اندیشه‌گاه، علاوه بر رفع نیازهایی که در تعریف دانشگاه نوع ۲ بیان شد، محلی می‌شود برای جذب نخبگان کشور، حتی نخبگان کشورهای دیگر، تا بتوانند تفکر، تخیل و خلاقیت خود را جولان دهند. بسیاری از جوانان و متخصصان ما که برای شکوفایی و یافتن فضای تحقیقاتی مناسب مهاجرت می‌کنند، حضور در اندیشه‌گاه را بخواهند گزید و از این طریق، هم به شکوفایی استعدادهای جوان کمک خواهد شد و هم از مهاجرت مغزها کاسته خواهد گردید. به‌علاوه مدیران و مسئولان کشور برای یافتن راه‌حل‌های مناسب هر مشکل در کشور می‌توانند تحلیل هر معضلی را به اندیشه‌گاه بسپارند و سپس بر مبنای این تحلیل‌های علمی تصمیم سیاسی بگیرند. اندیشه‌گاه هم آینده‌ساز است و هم آینده‌نگر؛ هم با گسترش مرزهای دانش، آینده را می‌آفریند و هم با درک پیشرفتهای علمی و فناوری کشورها و دانشگاههای دیگر آینده را ترسیم می‌کند؛ که این هر دو برای سیاستمداران ما ابزار مهمی برای اداره کشور و دفع مخاطرات از کشور است.

۲-۳. راه‌های ایجاد اندیشه‌گاه

در اصل، دو راه برای ایجاد اندیشه‌گاه وجود دارد:

۱. تأسیس دانشگاهی جدید از نوع اندیشه‌گاه؛
۲. تبدیل دانشگاههای موجود به اندیشه‌گاه.

الف. تأسیس

در تأسیس جدید اندیشه‌گاه باید توجه کرد که چند معضل بر سر راه وجود دارد:

- اعتبار مالی کلان از ابتدا، چه اعتبارات عمرانی و چه جاری؛
 - تأمین نیروی انسانی متخصص؛
 - کسب اعتبار تخصصی از ابتدای تأسیس به منظور جذب دانشجویان مستعد و نیز متخصصان تراز اول بین‌المللی.
- به نظر می‌رسد دلایل سیاسی کافی علیه شروع یک طرح جدید و نیز تأسیس دانشگاهی با اعتبار جهانی و مالی کلان وجود داشته باشد. اما نکته دیگری در این میان است که شدیداً علیه تأسیس دانشگاه جدید است:

در فصل ۲ دیدیم که چگونه روند آموزش عالی در کشور ما، از دوران باستان تاکنون گسسته بوده است. ما هیچ‌گاه نتوانسته‌ایم سنت پیوسته‌ای در نهادهای آموزشی و تحقیقاتی به وجود آوریم. علت آن هرچه باشد، نشان از یک نارسایی ساختاری در فرهنگ ما دارد که رفع آن ممکن نیست مگر از طریق تلاش برای حفظ پیوستگی و در عین حال تکامل. ما باید بتوانیم قید و بندهای موجود در ساختار آموزش عالی و تحقیقات را، که مانع رشد نظام آموزش عالی و تحقیقاتی کشور شده است، بگسلیم و به هر قیمت مؤلفه رشد کیفی را تا حد اعلای آن در این نهادها وارد کنیم. در تأسیس دانشگاه جدید از این نکته غفلت می‌شود و نهاد جدید پس از چندی به گره‌ها و قیدهای ناشناخته اما مشابه برمی‌خورد که تبدیل به ساختار صلب جدیدی می‌شود؛ و این گردونه شیطانی مجدداً تکرار خواهد شد. چه بهتر که بکشیم آن را به سنتهای مدرسه‌ای و حوزه‌های گذشته خود و نیز به سابقه دانشگاهی نوین موجود پیوند بزنیم و مسیر یک دانشگاه موجود را به سمت اهداف مطلوب خودمان سوق بدهیم (ر. ک. نمودار ۲). گسستگی فرهنگی و نهادی معمولاً به سختی منجر به نهادی بومی و ریشه‌دار می‌شود. کوشش در تصحیح یک نهاد موجود و زنده باعث می‌شود بسیاری از نارساییهای اداری خود را کشف و مرتفع کنیم.

بنابراین، تأسیس دانشگاه جدید، اگر به لحاظ سیاسی و منابع مالی امکان‌پذیر باشد، به دلیل فرهنگی و نیز لزوم شناخت گره‌های ساختاری در فرهنگی علمی و اجتماعی ما راهگشا نیست و توصیه نمی‌شود.

ب. تبدیل یک دانشگاه موجود به اندیشه‌ها

منظور از تبدیل، انتخاب یک یا چند دانشگاه موجود است با هدف تبدیل آن به یک اندیشه‌گاه در مدتی معقول از طریق شناخت و رفع موانع مدیریتی و اجرایی در آن. در انتخاب این بدیل چند تمایل نقش اساسی دارد:

۱. ناپوستگی تاریخی موجود در نهادهای مدنی ما، به‌ویژه نهادهای دانشگاهی، از شکستهای متوالی حکایت دارد، و نیز بیانگر نوعی ناتوانی و ابزار عجز از تعبیه کردن مؤلفه رشد و پویایی در این نهادهاست. پس نپذیرفتن این عجز و شکست و نیز نشان دادن توانایی اجتماعی در داشتن نهادهای مدنی پویا چالش برانگیز و سازنده است. بهتر است این عجز را نپذیریم.

۲. نهاد دانشگاه پایه، در سنتهای مدرسی ما ندارد. می‌خواهیم از این سنتها نیز در متحول کردن نهادهای آموزش عالی استفاده کنیم؛ به‌ویژه که اصول دانشگاه هومبولتی در غرب با این سنتها تناسب دارد. به کار نبردن این سنتها در دانشگاههای ایران به معنی ابربودن این سنتها نیست، بلکه به معنی بی‌توجهی و عدم شناخت کافی بنیان‌گذاران دانشگاه در ایران از این سنتهاست. ما به مرحله‌ای از آگاهی در تاریخمان رسیده‌ایم که بی‌تعصب بتوانیم این سنتها را ارزیابی و در جهت پویایی و نیز بومی کردن نهاد دانشگاه از آنها استفاده کنیم.

عیب تأسیس دانشگاه جدید در این است که عیوب نظام دانشگاهی موجود به راحتی شناخته نمی‌شوند. سالها طول می‌کشد تا نهاد جدید به باروری برسد و مشخص شود کدام عیب برطرف شده و چه اشکالهایی پابرجا مانده یا اضافه شده‌اند. تأسیس به معنای رفع عیب یک نظام است در هنگام توقف و سکون. این روش در نظامهای اجتماعی معمولاً بی‌نتیجه یا کم‌نتیجه است و به پویایی کامل آن نظام منجر نمی‌شود؛ مگر اینکه بپذیریم هر نهادی عمری دارد و به این طریق تکامل در نهادهای اجتماعی را منکر شویم، یا ناتوانی خود را در ایجاد تکامل یا تعبیه آن در نهادهای خودمان بپذیریم. تلاش در تصحیح یک نهاد بدون توقف آن یا بدون قطع امید از تصحیح آن توانایی اجتماعی ما را برای اداره کشور و سوق آن به سمت توسعه یافتگی افزایش می‌دهد.

با انتخاب «طرح تبدیل» عزم و اراده خود را برای قدم گذاشتن در وادی توسعه و پذیرش مفهوم رشد و پویایی در جامعه به منزله شاخص مدنیت و نیز گذار از جامعه بستنی ایستا به نمایش می‌گذاریم. نتیجه این فرایند هرچه باشد، نه تنها برای مجموعه نظام آموزش عالی ما، که برای کل جامعه مدنی بالارزش است.

۳-۳. عدم امکان تبدیل همه دانشگاهها به اندیشه‌ها

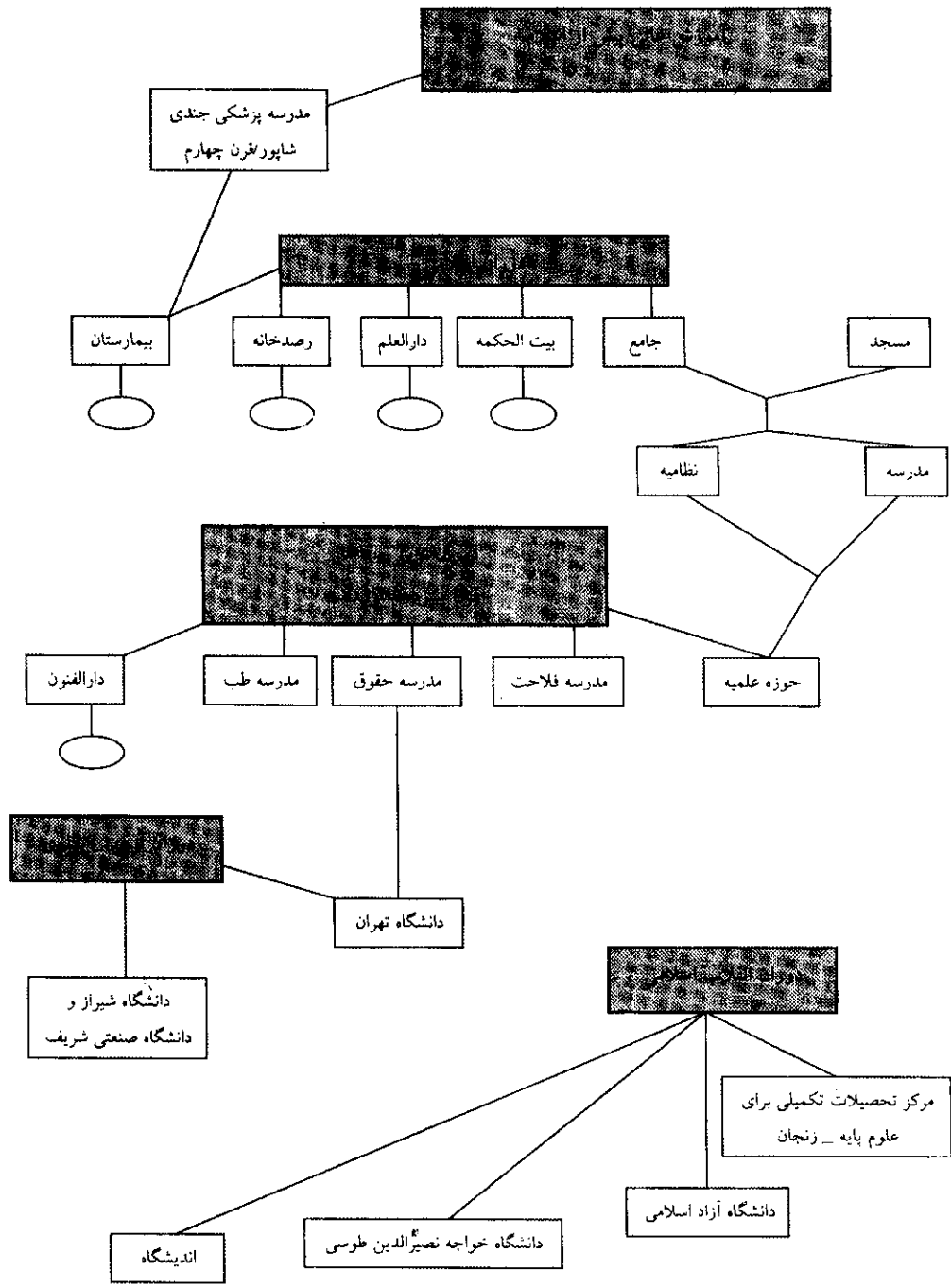
طرح تبدیل، که ممکن توصیف شد، احتیاج به چند توضیح دارد. شرایط کنونی جامعه اجازه نمی‌دهد همه دانشگاهها یا بیشتر آنها به اندیشه‌گاههایی تبدیل شوند که در تعریف دانشگاه نوع دوم به آن اشاره شد. نه جامعه به معنای عام آن و نه جامعه دانشگاهی پذیرای چنین تحولی است، و نه به دلایل نظام‌شناختی این کار توصیه می‌شود. این تحول جامع و عمیق در نظام دانشگاهی تبعات غیرقابل پیش‌بینی و شاید مهارنشده‌ای در پی دارد که باید از آن پرهیز کرد. بنابراین منظور از طرح تبدیل، برگزیدن یک دانشگاه به مثابه الگو و تبدیل آن در یک دوران معقول به اندیشه‌گاه است. این فرایند، در صورت تصویب و تحقق باید به دقت مطالعه شود و از آن به عنوان الگو برای تحول مجموعه نظام آموزش عالی بهره گرفته شود.

نتیجه اینکه تبدیل یک دانشگاه به اندیشه‌گاه، که جزیره‌ای خواهد بود با کیفیت در مجموعه نهادهای آموزش عالی، هم ممکن و هم لازم است. این انگیزه اصلی مطرح کردن اندیشه جزیره کیفیت است.

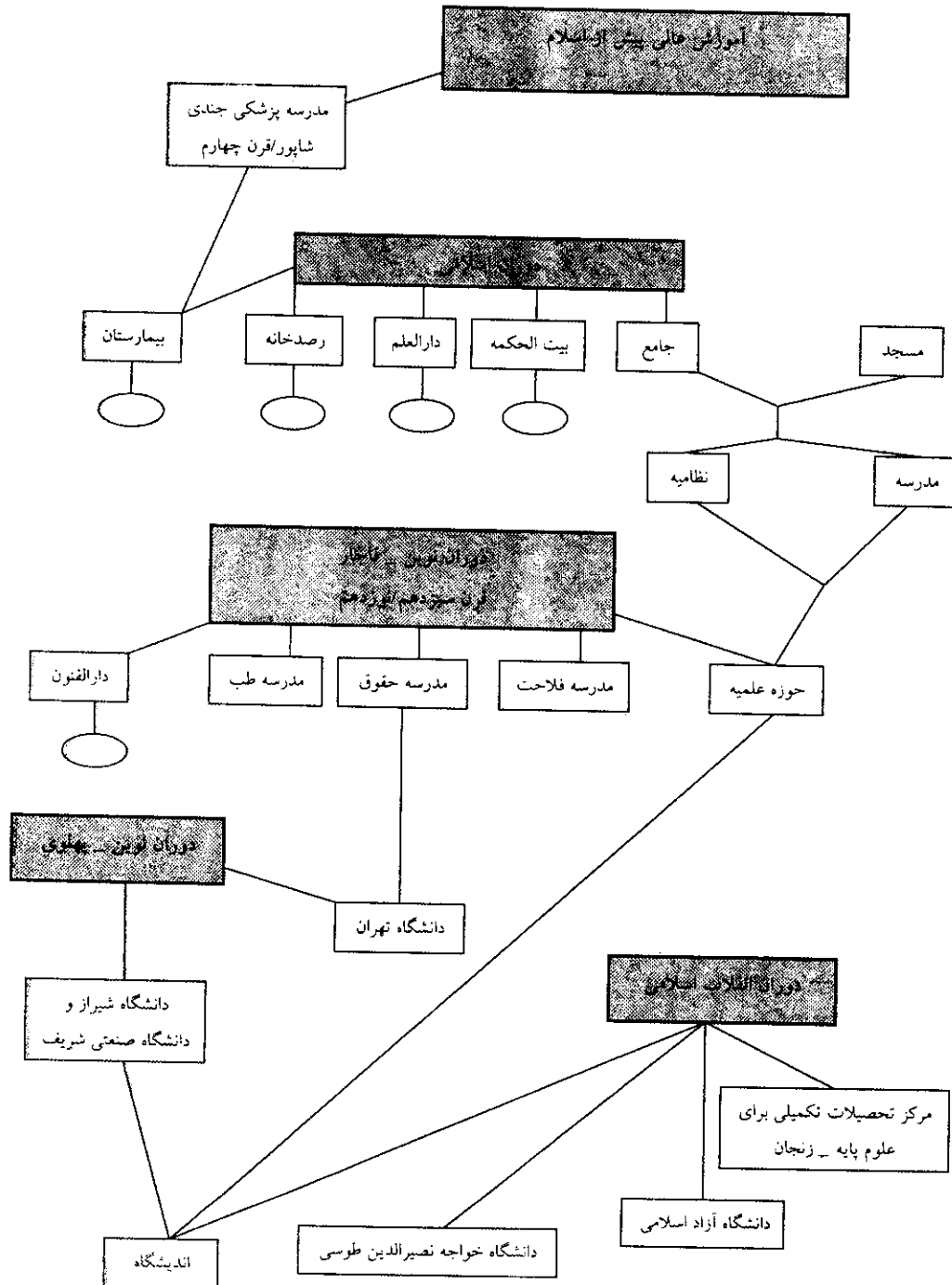
۳-۴. طرح تبدیل یک دانشگاه به اندیشه‌گاه، جزیره کیفیت

درآمد

در تاریخ آموزش عالی ما سه مرحله تأسیس، شاخص است: دارالفنون، دانشگاه تهران، دانشگاه شریف و شیراز. تأسیسهای دیگر همگی متأثر از این سه مرحله است. نظام آموزش عالی و پژوهش ما در این سه مرحله کوشیده است به هنجارهای نوین جامعه صنعتی بین‌المللی نزدیک شود و در هر مرحله گامی به جلو



نمودار ۲. تأسیس اندیشگاه : گسستگی در سنت



نمودار ۳. تبدیل دانشگاه به اندیشه‌گاه:

پیوستگی در سنت

برداشته است. گرچه آموزش عالی و تحقیقات در این سه مرحله نقش قابل توجهی در توسعه کشور داشته‌اند، اما در کشور ما هنوز جایگاه مطلوب و لازم خود را نیافته‌اند. به ویژه کمبودهای شاخص زیر در نظام آموزش عالی ما دیده می‌شود:

- آموزش عالی و پژوهش هنوز بومی نشده است، به این معنی که هنوز در بافت اجتماعی ما ریشه ندوانده است؛
- با فرهنگ ما عجین نشده است؛
- متوجه مسائل جامعه ما نیست؛
- هنوز با هنجارهای نوین بین‌المللی فاصله زیادی دارد؛
- در حفظ و پرورش استعداد های درخشان موفق نیست،

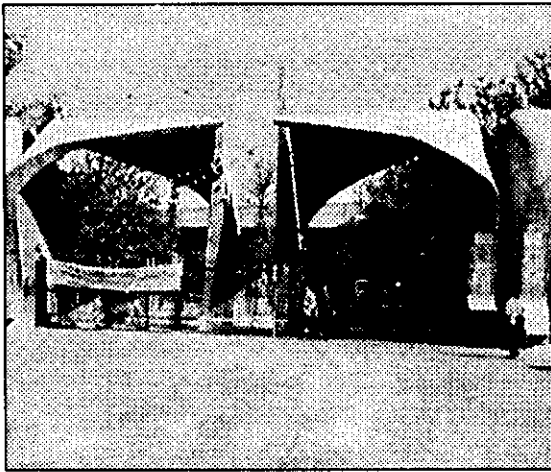
به طوری که بیشتر جوانان با استعداد ترجیح می‌دهند به مراکز آموزشی و پژوهشی برجسته نقاط دیگر دنیا بروند. مهاجرت آنها در چند سال اخیر شدت یافته است و جو موجود میان جوانان از سرخوردگی آنان از مراکز آموزش عالی حکایت می‌کند. مراکز علمی ممتاز دنیا، مانند پلی تکنیک پاریس، نیز این مهم را دریافته‌اند و به طور منظم برای شکار این استعدادها به ایران سفر می‌کنند. تخلیه کشور از استعدادهای درخشان باعث یأس و ناامیدی در میان جوانان دیگر می‌شود و در نتیجه از توان پیشرفت جامعه بسیار می‌کاهد.

● توان جذب متخصصان و متفکران با کیفیت را ندارد. نه تنها متخصصان ایرانی برجسته‌ای که قبل از انقلاب به خارج رفته‌اند، به بازگشت تمایل ندارند، بلکه جوانانی که در سالهای اخیر مهاجرت کرده یا اعزام شده‌اند و در حال حاضر متخصصان برجسته‌ای هستند نیز مایل نیستند به کشور بازگردند.

همین مظاهر رشدنیافتگی دانشگاه‌های ما در جای دیگر نیز خود را نشان می‌دهد. جامعه جوان و رو به رشد ما با انبوهی از مسائل رویه‌روست که لایه نخبگان و متفکران کشور باید آنها را تحلیل کنند و راه‌حلهای گوناگونی در اختیار سیاستمداران بگذارند. اما دانشگاه‌های ما یا از رویارویی با این مسائل سرباز می‌زنند، یا توانایی بررسی آنها را در حد مورد نیاز جامعه رو به تحول ما ندارند. به عبارت دیگر دانشگاه‌های ما هنوز نتوانسته‌اند به مراکز نظریه‌پرداز، مخزن افکار بدیع و تولیدکننده نیروی انسانی کارآفرین و کارساز تبدیل شوند.

با توجه به این کمبودها نمی‌توان انتظار داشت هیچ‌یک از دانشگاه‌های موجود ما بتوانند نقش اساسی خود را در جامعه ایفا کنند یعنی مرکز پرورش استعدادهای بالقوه - به منظور اداره یک کشور با فرهنگ ریشه‌دار، عمیق و مستقل - باشند؛ مکتبی مستقل که بازتابی از استقلال فکری مردم ما باشد، ایجاد کنند و نیز راهی جدید برای تفکر و خردگرایی در تاریخ بشر که منبعث از فرهنگ بومی کشورمان باشد، بگشایند.

جامعه ما به مرحله حساسی از تکامل خود رسیده است. پس از حدود دویست سال دست‌وپنجه نرم کردن با دنیای صنعتی، درست در مرحله‌ای که دنیای صنعتی نقش خود را در نسبت با کشورهای دیگر و نیز با کره زمین و طبیعت دوباره تعریف می‌کند،



کشور ما نیز آستان تکامل جدیدی است و نمی‌خواهد دنباله‌روی کشورهای صنعتی باشد، بلکه ادعای راه جدیدی در توسعه و همچنین نگرش جدیدی به جامعه و طبیعت دارد. دانشگاه‌های پیشرفته دنیای صنعتی مانند آکسفورد، کمبریج، ام. آی. تی. و هاروارد و نیز همتای آنها در کشورهای در حال توسعه مانند KAIST در کره، همگی نقش فعالی در نظریه‌پردازی و تفکر در این زمینه جدید نسبت بشر پسامدرن به طبیعت و جامعه به‌عده گرفته‌اند. در کشور ما هیچ نهاد دانشگاهی توانایی به‌عده گرفتن چنین نقش حساسی را ندارد و بیم آن می‌رود که ادعاهای ما از نسبت انسان مدرن با طبیعت و جامعه و نیز منش زندگی او در شعار باقی بماند و سرانجام فرهنگ ما بدون ارائه مدل جدیدی از نسبت انسان با کره زمین و جوامع دیگر تحت غلبه فرهنگ‌های دنیای صنعتی پیشرفته تحلیل برود. یک دانشگاه پویا - به معنی بین‌المللی آن - جایگاه ضروری نظریه‌پردازی و بحث در زمینه این گونه مسائل است. چنین دانشگاهی با جذب متفکران در تمامی زمینه‌ها و نیز استعدادهای جوان، هم زمینه رشد این جوانان را فراهم می‌کند، و هم مخزن تفکری برای تمام جامعه ما.

پیشنهاد

رفع نابسامانیها در دانشگاههای کنونی در تمام ابعاد به صورت گسترده ممکن نیست. چراکه تورم کمی دانشگاهها و آموزش عالی در سالهای گذشته این اجازه را به ما نمی دهد. دانشگاههای باکیفیت فعلی نیز توان جهش کیفی مجدد را در شرایط عادی ندارند؛ و حتی بیم آن می رود که عوامل مؤثر در تورم کمی حتی مانع افزایش کیفیت بطنی این دانشگاهها بشود. از طرف دیگر تأسیس دانشگاه جدید نه به لحاظ سیاسی امکان پذیر است و نه به دلایل اجتماعی و ابعاد سرمایه گذاری لازم انتظار موفقیت آن می رود.

با توجه به این نکات و برای ایجاد تحولی جدید در آموزش عالی و پژوهش و با هدف رسیدن به سطوح عالی بین المللی و ایجاد مرکزی با استقلال فکری و ریشه دار در فرهنگ کشورمان پیشنهاد می شود:

۱. یکی از دانشگاههای موجود که به دلایل گوناگون آمادگی بیشتری برای تحول و تکامل دارد، انتخاب شود.
۲. در یک دوران گذار حدود ۱۰ ساله، عیوب یا کمبودهای دانشگاه، از آن گونه که در بالا ذکر شد، مرتفع شود و راه برای تبدیل آن به یک دانشگاه نوین و پویا با حضور کامل بین المللی فراهم شود.

وجوه تمایز اندیشگاه با دانشگاههای موجود

چند وجه تمایز اساسی اندیشگاه با دانشگاههای موجود عبارتند از:

● **اولویت مطلق با کیفیت است.** ساختار دانشگاه به گونه ای شکل می گیرد که هرگونه کیفیتی، در سطوح کارمندی، دانشجویی و هیئت علمی تا حد اعلاای خود رشد کند. پس از دوران گذار، این دانشگاه باید بتواند بهترین دانشجویان و استادان را جذب کند و در منطقه و دنیا صاحب نام شود.

● **ارتباط مستمر با بازار جهانی.** برای حفظ کیفیت و اعتلاای آن این دانشگاه باید بتواند بهترینها، متخصصان و متفکران را از هر جای دنیا جذب کند. برای این منظور دانشگاه باید اختیارات ویژه داشته باشد. توجه داشته باشیم که همه نیروها در جامعه ما به کاهش کیفیت تمایل دارند. پس اگر جزیره کیفیت کوچکترین تعللی در افزایش کیفیت کند، همانند دانشگاههای موجود، به سرعت کیفیت آن کاهش می یابد و به مؤسسه ای کم اهمیت تبدیل می شود.

● **امکانات مالی کافی.** گرچه اعتبار مالی تنها انگیزه جذب افراد باکیفیت نیست اما در جذب و حفظ کیفیت نقش اساسی ایفا می کند. از این جهت امکانات مالی این دانشگاه نیز باید همراه با آزادی عمل ویژه در پرداختها و متناسب با نیاز دانشگاه باشد.

● **آموزش کارمندان.** آموزش کارمندان این دانشگاه در تمام سطوح، باید آموزش ویژه ببینند تا با کارکرد یک دانشگاه نوین آشنا شوند و بتوانند به طور مؤثر در پیشبرد امور دانشگاه فعالیت کنند.

منافع و دستاوردهای اندیشگاه برای کشور

اندیشگاه منافع گوناگونی برای کشور خواهد داشت که برخی از آنها ذکر عبارتند از:

الف. دانشگاه پیشنهادی، پس از یک دوران گذار به یک اندیشگاه یا «جزیره کیفیت» تبدیل می شود. برای این منظور سرمایه گذاری ویژه ای انجام می شود که با سرمایه گذاری در پژوهشهای بنیادی قابل مقایسه است. سود حاصل از سرمایه گذاریهای بنیادی، برخلاف تصورات معمول در ایران، اگر به صورت مرکب در مدت طولانی محاسبه شود، معادل حدود ۴۰ درصد در سال است. در صورتی که سود حاصل از پژوهشهای کاربردی حدود ۱۵ درصد است. این ارقام بر تحقیقی بین المللی مبتنی است که اخیراً انجام شده است.

ب. هزاره جدید میلادی مصادف است با تحولات عمیق دانشگاهی در سطح دنیا. تعریف دانشگاه در حال تحول است و نگرش اجتماعی به دانشگاه نیز در حال تغییر. در این میان کشور ما نمی تواند خود را از این تحولات مصون بدارد یا آنها را نادیده بگیرد. این پیشنهاد زمینه را برای ایجاد دانشگاهی پویا و منطبق با نیازهای جدید و شرایط بین المللی فراهم می کند؛ به علاوه می توان امیدوار بود در انتهای قرن حاضر هجری شمسی، در ایران ۱۴۰۰،

□ قدرت غرب و کشورهای

صنعتی نه در این است که

ضددین یا سکولارند، بلکه در این

است که اجازه رشد تفکر در همه

زمینه های ممکن و مطلوب را به

بشر می دهند.

هزاره جدید میلادی مصادف است با تحولات عمیق دانشگاهی در سطح دنیا؛ تعریف دانشگاه در حال تحول است و نگرش اجتماعی به دانشگاه نیز در حال تغییر، در این میان کشور ما نمی تواند خود را از این تحولات مصون بدارد یا آنها را نادیده بگیرد. این پیشنهاد زمینه را برای ایجاد دانشگاهی پویا و منطبق با نیازهای جدید و شرایط بین المللی فراهم می کند؛ به علاوه می توان امیدوار بود در انتهای قرن حاضر هجری شمسی، در ایران ۱۴۰۰، دست کم یک دانشگاه به مفهوم نوین بین المللی آن و نیز منطبق با نیازهای عمیق بومی ایران ایجاد شود.

دست کم یک دانشگاه به مفهوم نوین بین المللی آن و نیز منطبق با نیازهای عمیق بومی ایران ایجاد شود.

ج. این دانشگاه به معنای جامع آن، دربرگیرنده همه رشته هاست و انعطاف لازم را برای راه اندازی رشته های جدید، بسته به نیاز، خواهد داشت.

د. هنگامی که مشخص شود این دانشگاه جای تفکر و اندیشه های بنیادی با توجه به فرهنگ کشور ما و نیازهای جامعه متحول امروزی ماست، دست کم بخشی از جوانان با استعداد که به خارج از کشور می روند به سمت آن جذب می شوند. همچنین متخصصان ایرانی تراز اول ما که در دنیا پخش هستند به همکاری با این دانشگاه ترغیب خواهند شد.

ه. به اندیشه گاه مانند موجودی زنده نگاه خواهد شد که دایم در حال رشد است و خود را با شرایط زمان تطبیق می دهد و در خود سازوکارهایی تعبیه می کند که مانع متحجر شدن یا نابودی می شوند. از این جهت همچون فانوس دریایی و مقیاسی برای دانشگاه های دیگر کشور عمل می کند و باعث رشد کیفیت آموزش عالی و تحقیقات در کشور خواهد شد.

پی نوشت

۱- این مقاله بخشی از طرح تحقیقاتی «جزیره کیفیت» است که با حمایت وزارت علوم، تحقیقات و فناوری انجام شده است.

